

درباره نظامی و خمسه

لیلی و همچنون

نظامی ، پس از سرودن کتاب خسرو و شیرین ، هفت یا هشت سال دست بکاری نزده و یا اگر زده است ، اثری از آن موجود نیست . البته دیوان قصاید و غزلیات مختصری فعلا از او در دست هست ولی اولاً این قصاید و غزلیات و قطعات پراکنده متعلق به تمام دوران زندگانی ادبی اوست و اگر بفرض متعلق باین دوره نیز میبود ، چیز قابل توجهی بشمار نمیرفت . در هر حال نظامی هفت یا هشت سال پس از سرودن خسرو و شیرین ، نوشتن لیلی و همچنون ، سومین کتاب خمسه خود را آغاز میکند . درین کتاب ، نظامی ضمن پرداختن بمقدمات ، از حسودان و طاعنان و بدخواهان و شاعران پیمایه‌ای که با وی رقابت میکرده‌اند ، کلمه بسیار میکند و ضمن این ابراز دلنگی میگوید که درین مدت قصایدی ساز میکرده و غزلهایی میگفته و دیگران این آثار را از او میدزدیده یا بتقلید ناقصی از آن میپرداخته‌اند . اما باز ، از خلال سطور همین شکوه‌ها و شکایات نیز پیداست که درین مدت کار قابل توجهی نکرده و اثری بوجود نیاورده است .

اما کسانی نیز که نظامی را می‌آزرده و در برابر «قصاید چست» وی «قلاید سست» باز میکرده‌اند ، امروز نمیتوان شناخت . گویا گذشت زمان سزای آنان را بخواهی داده و نامشان را بکلی از خاطر روزگار محو کرده است . دردیوان شعرای معاصر نظامی نیز تعریض و کنایه‌ای نسبت بدو نمیتوان یافت و مرحوم وحید دستگردی پس از جستجوی زیاد تنها يك بیت دردیوان ظهیر فاریابی یافته است که آن نیز - گر چه میتوان بزحمت با داستان خسرو و شیرین ارتباطش داد - قابل توجه و اعتنا نیست .

نظامی در مبحث جوا بگویی بیدگویان ، خود را با اییاتی دلنشین میستاید و دردنیای شعر معاصر خویش کوس لمن الملکی میگوید و از یکه تازی خویش در میدان سخن صحبت میکند :

گویای جهان چـرا خوش است ؟
به زین ، سخنی کراست امروز ؟
ور محتشم ، ز گنج خویشم

برجوش دلا که وقت جوش است
میدان سخن مراست امروز
اجرت خور دسترنج خویشم

زین سحر سحر گهی که دائم
مجموعه هفت سبع خوانم
ششیر زبانه از فصیحی
داد سر معجز مسیحی
نظم اثر آن چنان نماید
کز چنر اصم زبان گشاید
شعر آب ز جو بیاد من یافت
آوازه بروزگار من یافت
ولی باز هم اشاره بکار تازه ای درین هفت سال نیکند واغزلها و قصاید
خوبش سخن میگوید :

حاسد ز قبول این روایی
دور از من و تو بواژ خالی
چون سایه شده به پیش من پست
تعریض مرا گسرفته در دست
گر پیشه کنم غزل سرایی
او پیش نهد دغل درایی
گر ساز کنم قصایدی چست
او باز کند قلابدی سست...

(لیلی و مجنون وحید - ص ۱۹۴ و ۴)

بعد ازین درنگ دراز نیز ، نظامی اراده بساختن داستان تازه ای نداشته-
است و حوادثی اتفاق می افتد که او را بسرودن داستان لیلی و مجنون وامیدارد :
« این نامه بغواش ابوالمظفر شروانشاه اخستان بن منوچهر بن اخستان که
بنا بقول مورخان، ایرانی نژاد و از نسل بهرام چوبین بوده بنظم درآمده است »
(وحید دستگردی - شرح حال نظامی - صفحه «ف»)

تفصیل واقعه اینست که نظامی روزی نشسته بود که قاصد اخستان شاه از در
میرسد و نامه ویرا بشاعر میدهد :

بنوشته بخط خوب خویشم
ده بانزده سطر نغز بیشم
هر حرفی ازو شکفته باغی
افروخته تر ز شبچراغی
کای محرم حلقه غلامی
جادو سخن جهان نظامی
از چاشنی دم سحر خیز
سحری دگراز سخن برانگیز
در لافسکه شکفت کاری
بنمای فصاحتی که داری
خواهم که بیاد عشق مجنون
دانی سخنی چو در مکنون
چون لیلی بکراگر توانی
بگری دوسه درسغن نشانی

(لیلی و مجنون ص ۲۷)

ولی نظامی هنوز نمیتوانست بگفتن این نامه تصمیم بگیرد . زیرا خود او
علاقه بسرودن این داستان نداشت و در همین حال نیکخواست از امثال امر شروانشاه
سر باز بزند :

نه زهره که سر زخط بتابم
نه دیده که ره بکنج یابم
سرگشته شدم در آن خجالت
از سستی ضعف و رنج حالت
کس محرم نه که راز گویم
وین قصه بشرح باز گویم

درین گیر و دار فرزندش «محمد نظامی» نیز او را بساختن این نامه تشویق
میکند و میگوید چون خسرو و شیرین را سرودی و دل خلقی شاد کردی اینک لیلی و
مجنون را نیز باید بگویی تا آن گوهر قیمتی جفت شود. آنگاه نظامی علت بی میلی
خوبش را شرح میدهد :

ای آینه روی آهنین رای
اندیشه فراخ و سینه تنگست
کردد سخن از شد آمدن لنگ
تسا طبع سواری نماید
تفسیر نشاط هست ازو دور
زین هردو سخن بهانه سازاست
باشد سخن برهنه دلگیر
پیدا است که نکته چند رانم
نه رود و نه می نه کامگاری
تا چند سخن رود در اندوه ؟
تایید کند بقصه بازی
کس کرد نگشتش از ملالت
تا این غایت ناگفته زان مساند

اما شاعر، پس ازین انتقادات و بیان علل ناسروده ماندن داستان مجنون ، سرودن آنرا تقبل میکند و وعده میدهد که این داستان را از لطافت بجایی رساند که خواننده آن هرقد را فرسوده باشد ، پس از خواندن آن عاشق شود !

پس از آن بحر خفیی برای پرداختن این دفتر برمیگزیند و داستان را آغاز میکند . اما با اینهمه - شاید بر اثر عدم تمایلی که نسبت بساختن این قصه داشته - بزودی آنرا پایان میرساند و داستانی را که حاوی بیش از چهار هزار بیت است ، در مدتی کمتر از چهار ماه تمام میکند و در ضمن میگوید که اگر کارهای دیگر در پیش نبود سرودن آن چارده روز بیشتر بطول نمی انجامید !

توجه باین مسائل ، ما را در ارزیابی داستان لیلی و مجنون بسیار کمک میکند . بطور خلاصه نظامی ، قصد داستانسرایي نداشته و امرشاهی ویرا سرودن لیلی و مجنون واداشته است . ازین گذشته خود شاعر اعتراف میکند که در باره «خشکی ریگ» و «سختی کوه» نمیتوان زیاد سخن گفت و بعد نیز ، داستانرا در مدتی بسیار کوتاه پایان میرساند . این خلاصه وضع روحی نظامی در موقع سرودن لیلی و مجنون ، و نظر شخص او نسبت باین منظومه است . اینک با در نظر گرفتن این قسمتها بقتل داستان خواهیم پرداخت :

داستان لیلی و مجنون يك داستان واقعی است . قهرمان

این داستان قیس بن ملوح بن مزاحم هامری معروف

بمجنون لیلی ، یکی از بلیغ ترین شعرای عرب است . از

تاریخ تولد این شاعر بزرگ غنائی اطلاع دقیقی در دست نیست ولی در سال ۸۰ هجری مطابق سال ۷۰۰ میلادی در گذشته است و اکنون دیوان کوچکی بنام دیوان قیس هامری از او در دست است . مجنون لیلی کوچکترین فرزندان پدر بود و دو برادر از خود بزرگتر داشت . پدرش در زمان عبدالملك مروان از سادات و شیوخ قبیله بنی عامر بود . درباره آشنایی او با لیلی روایات چندی وجود دارد که هیچیک

گفتم سخن تو هست بر جای
لیکن چه کنم ؟ هوا دو رنگست
دهلیز فسانه چون بود تنگ
میدان سخن فراخ باید
این آیت اگر چه هست مشهور
افزار سخن نشاط و ناز است
بر شیفنگی و بند و زنجیر
در مرحله ای که ره ندانم
نه باغ و نه بزم شهر یاری
بر خشکی ریگ و سختی کوه
باید سخن از نشاط سازی
این بود کز ابتدای حالت
گوینده ز نظم او پر افشاند

سابقه تاریخی

را نمیتوان بر دیگری رجحان داد و این روایتی که نظامی برگزیده است (آشنا شدن در مکتب) نیز یکی از آنهاست و در هر حال هیچیک از آنها درین مختصر قابل ذکر نیست .

لیلی نیز دختر شخصی بنام مهدی از قبیلهٔ بنی کعب بوده و نسبش به کعب بن ربیع میرسد و کنیه اش ام مالک بوده است . داستان عشق لیلی و مجنون ، از صدر اسلام بر سر زبانها افتاده بود و اهل ذوق و حال که معاصر مجنون بودند ، گاهگاه بدیداروی میرفتند از اشعارش نسخه میگرفتند و از بر میکردند .

وقتی لیلی بسن رشد رسید ، شخصی بنام سعد بن النیف که مردی صاحب رتبه و منصب و خدم وحشم و منسوب به قبیلهٔ بنی تقیف بوده بغواستگاری وی می آید و پدر لیلی دخترش را بدو میدهد .

پس از شوهر کردن لیلی ، مجنون سر بیابان میگذارد و صلابی عشق در میدهد و درین دوران سرگردانی است که شخصی بنام نوفل بن مساحق ، از افراد قبیلهٔ بنی بارق بدو برمیخورد و با وی آشنا میشود و مجنون مدتی نزد او میگذراند و بعد از یکدیگر جدا میشوند .

آنچه مسلم است اینست که لیلی یکبار برای دیدار مجنون به بیابان می رود و یکبار نیز برای مجنون نامه ای مینویسد و مجنون جوابی بنامهٔ او میدهد .

پس از رسیدن خبر وفات لیلی بمجنون ، وی بسیار بدحال میشود و ناله و زاری میکند و یکی دو روز بعد در بیابان جان میسپارد .

پس از آنکه مجنون بعشق لیلی شهره شد و داستان این عشق شورانگیز بر سر زبانها افتاد و سینه بسینه انتقال یافت ، رفته رفته هر کس بمقتضای ذوق و سلیقهٔ خود چیزی بدان افزود و چندی بعد هاله ای از افسانه های معمول و ساختگی کرد داستان اصلی این عاشق و معشوق پدید آمد . داستان سرایان برای آنکه آب و رنگی باین قصه بدهند ، شاخ و برگهایی بدان افزودند ولی سرانجام نیز ، وقتی داستان باتمام وقایع فرعی و افسانه های معمول ، بدست نظامی شاعر بزرگ قرن ششم میرسد ، آنرا چیزی در خود ستایش نییابد و در سرودن آن دچار تردید میشود .

چنانکه ملاحظه شد ، اصل داستان لیلی و مجنون بسیار کوتاه و بی تحریک است و هیچ واقعهٔ خارق العاده ای در آن دیده نمیشود . شرح حال مختصری که از مجنون و لیلی در بالا نگاشته آمد از دیوان مختصری که بنام دیوان مجنون لیلی در عراق بجای رسیده استخراج شده است . خواننده ، هنگام خواندن این دیوان بغوی درمی یابد که وقایع داستان ربط منطقی با یکدیگر ندارند و اساساً مؤلف و گردآورندهٔ این دیوان بهیچ روی در بند داستان پردازی نبوده بلکه اشعاری پراکنده از مجنون در دست داشته و پس از نوشتن مختصر شرح حالی این ابیات را با « شأن نزول » و شرح موقع زمانی و مکانی انشاء آن ، بدنهال یکدیگر آورده است . کم کم این وقایع نامربوط و اذهم گسیخته ، همراه با اشعار قیس عامری رنگ افسانه بغود میگیرد و از میان آن داستان لیلی و مجنون پدید می آید .

در داستان لیلی و مجنون وقایع، مانند وقایع يك رمان یكدیگر ارتباط محکم و دقیق ندارند، و هر يك زمینه را برای آمدن واقعه دیگر آماده نمیکنند. بزرگترین وقایع این داستان عبارت از آشنایی مجنون و لیلی با یكدیگر، مخالفت پدر لیلی با ازدواج آنان، ملاقات لیلی و مجنون، نامه نوشتن آندو یكدیگر و مرگ لیلی و مجنون است و تنها جایی که شاعر فرصتی برای هنرنمایی درین «داستان» پیدا میکند، همان شرح عشق آتشین ایندواست و درین زمینه نیز مگر چه اندازه سخن بگرو تا زه میتوان گفت!

بهر حال، نظامی هنگام سرودن لیلی و مجنون برای دراز کردن داستان وقایع ساختگی و فرعی و نامربوط را ضمن آن گنجانیده و مجنون را یگانه فرزند پدرش جلوه داده و برای افزودن رونق و دلکشی داستان تصریح کرده که پدرش او را با ندر و نیاز و استغاثه بدرگاه خداوند، بدست آورد.

پس از آن نیز، باز برای اینکه میدان سخن وسیع تر شود، ناگزیر از جنگهای دو گانه نوفل با قبیله لیلی و حمله کردن پدر لیلی صحبت بیان آورده و بدین ترتیب فرصتی برای تصویر کردن منظره میدان جنگ و عتاب کردن مجنون بنوفل و گفتگوی نوفل با پدر لیلی یافته است.

با اینهمه در لیلی و مجنون نظامی، شعرهای زیبا و بدیع کم نیست. شاعر هر جا که دستش رسیده، منظره ای زیبا ساخته و گرچه گاهگاه این منظره سازی با اصل داستان تناسب چندانی ندارد، ولی بسیار خوب از عهده برآمده است. برای نمونه میتوان توصیف لیلی (ص ۶۱) پند پدر مجنون بدو (ص ۸۷) در احوال لیلی و رفتن لیلی بتماشای بوستان (ص ۹۲ تا ۱۰۰) شکایت کردن مجنون با خیال لیلی (ص ۱۴۶ تا ۱۴۸) را ذکر کرد. تمام این صحنه ها با استادی تمام ساخته شده و از لحاظ زیبایی لفظ و مضمون و عمق تغزیل و دقت دید شاعر بسیار قابل ملاحظه است.

البته در بعضی ازین منظره سازی ها همان نقیض گویی که در ضمن گفتگو از خسرو و شیرین مذکور افتاد بچشم میخورد. مثلاً در فصل «رفتن لیلی بتماشای بوستان» نظامی بیت بدیع در وصف بوستانی که لیلی میخواست بتماشای آن برود میسراید در حالیکه خود در مقدمه داستان گفته بود که از بیابان خشک و ریگ روان و کوه سخت سخنی نمیتوان گفت.

ازین گذشته دو فصل بزرگ (بالغ بر صد بیت) اختصاص بشرح حیوان دوستی مجنون یافته است. وقتی مجنون سر بیابان میکند، در عرض دو روز بدو صیاد بر میخورد که یکی آهوئی چند بدام افکنده و دیگری تعدادی گوزن گرفته است. مجنون اسب خود را بصیاد آهو میبخشد و آهو انرا اذدام رها میکند و ریخت و لباس و لوازم خود را نیز بصیاد دیگر داده موجب آزادی گوزنان را فراهم می آورد. در صورتیکه تصور نمیروود در صحرای خشک و بی آب و علف عربستان آهو و گوزنی بچنگ آید تا بتوان در خلاصی آنان اقدام کرد!

انس گرفتن مجنون با سباع و وحوش نیز، با در نظر گرفتن موقع مکانی دور اذدن بنظر میرسد. شیر و ببر و پلنگ و گرگ و روباه، بآن فراوانی در

صحرای سوزان جزیره العرب یافت نمیشود که مجنون با مهربانی آنرا رام کند و گرد خود نگاهدارد.

نکته دیگری که ذکر آن درین مقام شایسته است اینکه نظامی، در سرودن داستانها، تحت تأثیر عقاید و آداب و رسوم عصر خویش قرار میگرفته و سنن و عادات عصری را که داستان در آن عصر اتفاق افتاده، از یاد میبرده است. مثلاً در خسرو و شیرین، معلوم نیست بچه علت، شیرین از پشت پرده با فرهاد سخن میگفته است، در صورتیکه پیدایش حجاب متعلق بدوران بعد از قرن دوم و سوم هجری است و در دوران ساسانیان یقین برای زنان پرده و روبندی وجود نداشته است. در لیلی و مجنون نیز آنجا که سخن از زبان مجنون (خطاب به لیلی) میگوید، این بیت را در دهان او میگذارد:

اسمعیلی ز خود بسنجم اسمعیلم اگر برنجم

درین بیت نام فرقه اسمعیلیه بزشتی یاد شده است و مجنون به لیلی میگوید تو مرا مانند اسمعیل فرزند ابراهیم قربانی خود کن و من اگر برنجم اسمعیلی باشم و بدین ترتیب اسمعیلی بودن را دشنام میداند. در صورتیکه در دوران زندگانی مجنون (پیش از سال ۸۰ هجری) مذهب اسمعیلیه و خود اسمعیل وجود نداشته اند.

نظامی برای بزرگتر کردن داستان، دوسه حکایت کوتاه نیز ضمن آن آورده است. حکایت تاجداری که در مرو سکن درنده داشت، از حکایات دیگر بهتر تنظیم شده و شاعر با استادی کامل از عهده ساختن آن برآمده است بطوریکه این حکایت را بیشتر اهل ذوق از بردارند.

۲۶۵

با آنکه داستان لیلی و مجنون، بر اثر سادگی و نداشتن وقایع عجیب و خارق العاده، فرصت حاشیه رفتن را از نظامی سلب کرده است، باز هم گاهی شاعر فرصتی بدست می آورد و مطلب را تا حد اطناب ملال انگیز کش میدهد. اساساً نظامی یکی از آن شعرائی است که میخواهد تمام معلومات خود را طی آثارش بخواننده نشان بدهد و بهمین سبب است که میتوان در اشعار وی مسائل قهقی، اصطلاحات نجومی و هندسی، نکات دقیق ادبی و ریاضی و مطالبی درباره منطق و فلسفه و عرفان یافت.

یکی از فصول لیلی و مجنون « نیایش کردن مجنون بدرگاه خدای تعالی » است. ما حاصل مطلب آن، از نام فصل پیدا است. مجنون در یکی از شبهای فراق با خدامناجات میکند. نظامی در چنین جامی فرصتی برای توصیف شب بدست آورده و طی این منظزه سازی، اصطلاحات نجومی عجیب، تمام نامهای منازل قمر و منطقه البروج سماوی و ستارگان آسمانی را ذکر کرده است، بطوریکه شعر برای یک خواننده هادی بدون مراجعه بکتاب لغت بکلی نامفهوم است. ما چند بیت ازین فصل را نقل میکنیم:

گاو فلکی چو گاو دریا	گاو هر بگلو در از گریا
جوza کمر دو رویه بسته	بر تخت دو پیکری نشسته
هفته چو کواعب قصب پوش	باهنه نشسته گوش در گوش
خرچنگ بچنگل ذراعی	انداخته ناخن سباعی
نشره بنثار گوهر افشان	طرفه طرفی دگر زرافشان

سه قرصه بکاسه یتیمان
 بگشاده زبانه بازبانها
 تازی سگ خویش رانده بر شیر
 عقرب بکمان خراج داده
 بلده دوسه دست کرده قایم
 کافسانه سر بزی شنیده
 سعد اخیبه را عنان گرفته
 در صیح چرادودست بنمود
 خاموش لب از دهن پر آبی
 کاین هست مقدم آن مؤخر
 با بطن الحوت در عماری

انگیخته غفر چون کریمان
 میزان چو زبان مرد دانا
 عوا ز سبک هیچ شمیر
 اکلیل بقلب تاج داده
 با صادر و وارد نمایم
 جدی سر خود چوبز بریده
 ذابح ز خطر دهان گرفته
 بلع ارنه دهای بلعی بود
 دلو از کله های آفتابی
 بنوشته دویست زیرش از زر
 خاتون رشا ز نساچه داری

(لیلی و مجنون وحید صفحات ۱۷۵ و ۱۷۶)

و اینک فقط معنی دویست را که مرحوم وحید در کتاب خود آورده است همین
 نقل میکنیم تا معلوم شود که فهم این ابیات تا چه اندازه مشکل و وجود آن در
 داستان لیلی و مجنون تا چه اندازه غیر لازم است :

«نمایم منزل بیستم قمر و هشت ستاره دارد . عرب مجره (کهکشان . ن .)
 را بنهر تشبیه کرده و این هشت ستاره را بهشت مرغ و چهار ستاره را که داخل
 مجره اند وارد و چهار ستاره خارج را صادر گوید . بلده هم منزل بیست و یکم قمر
 است . یعنی بلده برای ربودن نمایم دودست بازی شطرنج را قایم داشته بود . »
 و همچنین : «در صورت فرس اعظم چهار ستاره است دو از آنها را منکب -
 الفرس و دو را جناح الفرس و مجموع را دلو خوانند و این غیر از برج دلو است .
 منکب الفرس نامش مقدم و منزل بیست و ششم قمر و جناح نامش مؤخر و منزل بیست
 و هفتم است »

این دو شرح متعلق به ابیات ۱۰ و ۱۴ است (برای درک معنی باقی
 اشعار به لیلی و مجنون وحید رجوع کنید .) و چنانکه ملاحظه میکنید فهم این شروع
 نیز خالی از اشکال نیست :

نظامی تا تمام منازل قمر و سایر اصطلاحات نجومی را در توصیف شب
 نیاورده دست برداشته و مجنون را بدرگاه باری تعالی نرسانیده است
 تردیدی نیست که این فضل فروشیها از ارزش داستان میکاهد و خواننده
 را بوادی سنگلاخی میکشاند که بیرون آمدن از آن بسیار مشکل است و در هر حال
 موجب ملال و دل زدگی میشود .

البته نظامی با این کار میخواسته است نقص کوتاهی و اختصار داستانرا
 برطرف کند و گرچه این قسمت خاص بجای برطرف کردن نقص داستان، برقص آن
 افزوده است اما ابیاتی که نظامی در مقدمه کتاب افزوده است فرصتی بدست
 میدهد که بتوان با مطالعه آن از کلیات عقاید و خصائص اخلاقی وی آگاه شد .
 کتاب لیلی و مجنون ازین حیث با هیچیک از آثار نظامی قابل قیاس نیست .

شاعر در هیچ کدام ازین پنج اثر خود اینگونه در باره افکار و عقاید خویش سخن نگفته است.

مقدمه لیلی و منجون ، از فصل اول تا آغاز داستان ، حاوی ۸۰۴ بیت است ، که ۵۶۶ بیت آن صرف مدح خداوند و پیغمبر اکرم و توصیف معراج و آوردن برهان قاطع در حدوث آفرینش و سبب نظم کتاب و مدح شروانشاه شده و باقی (۲۳۸ بیت) بشکایت از منکران و بیان احوال شاعر اختصاص یافته است . این ۲۳۸ بیت اخیرالذکر از لحاظ پی بردن بروحیات و اخلاق نظامی بسیار حائز اهمیت است و نظر وی را در باره مسائل اخلاقی و اجتماعی و سیاسی روشن میکند .

علاوه بر کوتاهی داستان لیلی و منجون ، یکعلت دیگر نیز برای این ابراز عقیده شاعر میتوان ذکر کرد و آن اینست که فرزند نظامی - محمد - هنگام سرودن لیلی و منجون چهارده سال داشته و بسن حساس بلوغ رسیده بوده است .

ازین نظر ، نظامی وظیفه خود میداند که اصول عقاید خویش را با فرزند جوانش در میان بگذارد و او را براه صلاح و درستکاری هدایت کند . انجام این وظیفه باعث شده است که ما امروز عقیده شخص نظامی را در باره بسیاری مسائل در دست داریم .

نصیحت نظامی بفرزند خویش در لیلی و منجون ، یکی از زیباترین و معروفترین قطعات شعر فارسی است و بسیاری از شعرای آن تقلید کرده اند . این ابیات معکم و مثبت که هنوز نیز ارزش معنوی خود را از دست نداده ، در میان نصابح نظامی بفرزند خویش بچشم میغورد :

نام و نسبت بخردسالی است	نسل از شهر بزرگته خالی است
جائیکه بزرگ بایدت بود	فرزندی من ندادت سود
چون شیر به خود سپه شکن باش	فرزند خصال خویشان باش
.....
در جدول این خط قیاسی	میکوش به خویشان شناسی
تشریح نهاد خود در آموز	کاین معرفتی است خاطر افروز
.....
میکوش بهر ورق که خوانی	کان دانش را تمام دانسی
بالان گریی بنایت خود	بهرتر ز کلاه دوژی بد
کم گوی و گزیده گوی چون در	تا زانندک تو جهان شود بر
لاف از سخن چو در توان زد	آن خشت بود که پر توان زد
یکدسته گل دماغ پرور	از صد خرمن گیاه بهتر

پس از اتمام نصیحت بفرزند ، یاد یاران و خویشان رفته ، میکند و سپس ، نظر خویش را درباره «زندگی» باصراحت تمام بیان میدارد و در آنجا مبارزه جویی و حق طلبی خود را آشکار میکند :

تا چند چو یخ فسرده بودن ؟	در آب چو موش مرده بودن
چون گل بگذار نرم خومی	بگذر چو بنفشه از دور روی
جایی باشد که خسار باید	دیوانگی بکار باید

بایمن طلب خسان چه باشی
کردن چه نهی بهر قنای ؟
چون کوه ، بلند پستی کن
چون سوسن اگر حریر بافی

خواری خلل درونی آرد
میباش چو خار حربه بردوش
نیرو شکن است حیف و پیداد

دست خوش ناکسان چه باشی
راضی چه شوی بهر جفای ؟
با نرم جهان درشتی کن
دردی خوری از زمین صافی

پیداد کشی زبوانی آرد
تا خرمن گل کشی در آغوش
از حیف بمیرد آدمیزاد

در دوران نظامی و پس از آن، افکار عرفانی در ایران نضج میگیرد و همه جا سخن از «ترک» و «طلب» و قناعت و وارستگی و گوشه نشینی بگوش میرسد. اما «قناعت» نیز در عرف نظامی مفهومی خاص دارد و بجای آنکه باتوسری خوردن و دم بر نیارودن همراه باشد، بصورت یکنوع وارستگی و خرسندی و آزادگی اذقیود و هلاقی غیر لازم زندگی جلوه میکند و شاعر بلافاصله پس از ستودن قناعت، از خدمت بتخلق سخن میگوید و بطور تلویح قناعت و وارستگی را وسیله ای برای خدمت بر مردم می شمارد :

دهوارتر آئی اگر نه لنگی
پائی بسر نمد فرو کوب
گو جمله راه پر خسک باش
سیلی خور و روگشادگی کن
بهتر چه ز بارکش رهانی ؟
سفت همه کس ترا کشد بار

افسرده میباش اگر نه سنگی
گرد از سر این نمد فرو روپ
در رقص رونده چون فلک باش
مرکب بده و پیادگی کن
بار همه میکش از توانی
تا چون تو بیفتی از سرکار

بعقیده نظامی، مبارزه جویی و حق طلبی، نه تنها منافعی تواضع و فروتنی نیست بلکه ملازم آنست :

در راه تلسی بدین بلندندی
با یک سبر دریده چون گل
ره پر شکن است پر بیفکن
تا بارگی تو پیش تازد
لیلی و مجنون بتصریح نظامی حاوی بیش از چهار هزار بیت است و بنابراین از لحاظ حجم پس از مغزین الاسرار کوچکترین کتاب نظامی است (اگر شرفنامه و اقبالنامه را دو کتاب جدا گانه محسوب داریم از اقبالنامه نیز مفصل تر است و بنابراین رتبه سوم را احراز میکند.)

وحید دستگردی، قسمتی از ابیات این کتاب را الحاقی دانسته است. دراینکه اشعار الحاقی در لیلی و مجنون زیاد راه یافته تردیدی نیست، اما اشعاری را که از متن جدا کرده و بعنوان الحاقی در حاشیه نگاشته اند تمام الحاقی نیست زیرا متن تصحیح شده وحید دارای ۳۸۴۹ بیت یعنی کمتر از چهار هزار بیت است و این خلاف گفته نظامی است .

علت آنکه اشعار العاقی بیش از همه کتابهای نظامی در لیلی و مجنون راه یافته روایات مختلفی است که از داستان لیلی و مجنون در دست است. شعرای خلف نظامی، با بدست آوردن روایات دیگر لیلی و مجنون بخیال خویش خواسته اند داستان نظامی را تکمیل کنند و ازینجهت ایبانی ساخته و بدان افزوده اند.

نسخه وحید بتامی دارای چهار هزار و شصت و پنجاه بیت است و با توجه بدانکه اصل نسخه لیلی و مجنون نیز حاوی بیش از چهار هزار بیت بوده، میتوان گفت که سیصد و چهارصد بیت از آن العاقی است.

بطور خلاصه باید گفت هنوز در تصحیح دقیق لیلی و مجنون نظامی توفیقی بدست نیامده و این کاریست که باید با جمع آوری نسخ قدیمی و معتبر دو باره انجام گیرد.

لیلی و مجنون از لحاظ شناختن روحیات و افکار و زندگانی نظامی اذتمام کتب وی پر ارزش تر است. اما از لحاظ تکنیک داستانسرایی و ارزش هنری داستان، اساساً نام داستان بر آن نمیتوان نهاد. اصل داستان مطلقاً ارزش ادبی ندارد و ارزش هنری کتاب مساوی ارزش شعر و هنری ایبانی آن - بدون در نظر گرفتن تمام کتاب بطور کلی - است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

